

Original Article

Working Mothers' Guilt and Children's Behavioral Problems: the Moderating Role of Parental Reflective Functioning

Narges Jamali Nazari¹, Samane Salimi^{✉1}, Masoud Gholamali Lavasani¹, Abbas Javaheri Mohammad¹

1. Department of Counseling, faculty of Psychology and Education, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 2024/09/25

Revised: 2025/04/08

Accepted: 2025/05/14

DOI:10.48308/jfr.2025.237025.1819

Extended Abstract

Introduction: In today's society, the increasing number of dual-income families has made work-family conflict. This conflict disproportionately affects women (Grönlund & Öun, 2018). Previous studies have emphasized the heightened emotional strain among mothers compared to fathers, identifying maternal guilt as both a near-universal and culturally reinforced phenomenon (Seagram & Daniluk, 2002). Guilt about parenting has especially been linked to internalized self-blame and negative self-evaluation (Tangney et al., 2007; Haslam et al., 2019). An important psychological construct that can moderate parenting outcomes is Parental Reflective Functioning (PRF)—the caregiver's ability to understand their child's behaviors in terms of underlying mental states, intentions, and emotions (Slade, 2005). High PRF enables parents to respond sensitively with coherence to the child's needs, whereas low PRF tendencies lead to misinterpretations of the child's actions as hostile or manipulative. PRF is operationalized in three factors: Pre-Mentalizing Modes (PM), Certainty about Mental States (CMS), and Interest and Curiosity in Mental States (IC) (Luyten et al., 2017). Low reflective functioning has been associated with both internalizing (anxiety and withdrawal) and externalizing (aggression and impulsivity) problems in children (Ensink et al., 2016; Zimmer-Gembeck et al., 2019). The interaction between guilt about parenting and PRF remains understudied in our country. Iranian mothers, situated within a collectivist and gender-normative culture, often experience moralized expectations of maternal sacrifice, which may intensify guilt when work commitments reduce caregiving time. This study therefore aimed to examine the moderating role of PRF, particularly its subdimensions, in the relationship between maternal guilt about parenting and children's behavioral problems (internalizing and externalizing) among working mothers in Tehran.

Methodology: This correlational, cross-sectional study used a descriptive-analytical design. The population included working mothers in Tehran with children aged 3–6 years in 2024. Using convenience sampling, 225 mothers participated voluntarily via online questionnaires distributed through kindergartens. The study was approved by the Ethics Committee of the University of Tehran, and participants provided informed consent.

Findings: Correlational analyses revealed significant positive correlation between guilt about parenting and pre-mentalizing ($r = .40, p < .01$), internalizing behaviors ($r = .55, p < .01$), and

externalizing behaviors ($r = .34, p < .01$). Guilt about parenting correlated negatively with certainty about mental states (CMS) ($r = -.15, p < .01$), indicating that mothers who doubted their understanding of their child's mind tended to feel guiltier. Pre-mentalizing correlated positively with both internalizing ($r = .35$) and externalizing ($r = .23$) problems, confirming its maladaptive nature.

Conclusion: The findings affirm that guilt about parenting functions as a risk factor for behavioral and emotional problems in preschool children, particularly when mothers exhibit deficient reflective functioning characterized by pre-mentalizing tendencies. In contrast, mothers capable of understanding their children's inner experiences—rather than attributing negative intentions—appear less affected by guilt-driven distortions in parenting. The results underscore pre-mentalizing (PM) as the only PRF dimension exerting a statistically significant moderating effect. Neither certainty about mental states (CMS) nor interest and curiosity (IC) altered the guilt-behavior relationship. This suggests that the absence of mentalization, rather than its excessive or misguided presence, intensifies the intergenerational transmission of emotional distress. The study carries several theoretical and cultural implications. Within Iranian culture, where idealized motherhood is highly esteemed, working mothers may internalize guilt as moral failure. Such cultural expectations can make it harder for mothers to understand their children's feelings and may lead them to blame themselves for their children's problems." Practically, these results highlight the need for clinical and organizational interventions aimed at supporting working mothers. Psychoeducational programs that enhance reflective functioning may mitigate mother's guilt and the negative impact of that guilt on parent-child dynamics. Similarly, workplace policies that reduce work-family conflict can lower guilt about parenting and promote healthier family functioning. Limitations include the exclusive reliance on self-report measures and a geographically limited sample of urban mothers. Future research could include fathers and rural populations, examine cultural moderators such as gender-role beliefs.

Keywords: Behavior Problems in Children, Parental Guilt, Parental Reflective Functioning, Working Mothers.

How to cite: Jamali Nazari, N. , Salimi, S. , Lavasani, M. G. and Javaheri, A. (2025). Working Mothers' Guilt and Children's Behavioral Problems: the Moderating Role of Parental Reflective Functioning. *Journal of Family Research*, 21(2), 108-127. doi: 10.48308/jfr.2025.237025.1819

✉Corresponding Author Email Address: salimi.samaneh@ut.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

احساس گناه مادران شاغل و مشکلات رفتاری کودکان: نقش تعدیل‌گر
کنش تأملی والدینینرگس جمالی نظری^۱، سمانه سلیمی^{۱*}، مسعود غلامعلی لواسانی^۱، عباس جواهری محمدی^۱

۱. گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

DOI:10.48308/jfr.2025.237025.1819

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی نقش تعدیل‌گری کنش تأملی والدینی در رابطه میان احساس گناه والدینی مادران شاغل و مشکلات رفتاری کودکان پرداخته‌است. جامعه آماری این پژوهش تمامی مادران شاغل با فرزندان ۳ تا ۶ سال ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۳ بودند. حجم نمونه ۲۲۵ مادر تعیین و به روش دردسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش، پرسشنامه کنش تأملی والدینی (PRFQ)، مقیاس احساس گناه درباره والدگری (GAPS) و بخش رفتاری سیستم رتبه‌بندی مهارت‌های اجتماعی-والد (SSRS-P) بودند. روش پژوهش توصیفی همبستگی از نوع تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی بود و داده‌ها با کمک نرم‌افزار SPSS-25 تحلیل شدند. پیش‌ذهنی‌سازی از کنش تأملی والدینی می‌تواند در رابطه احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) در کودکان به‌عنوان تعدیل‌گر عمل کند. به این معنا که پیش‌ذهنی‌سازی بیشتر در مادران، موجب تشدید رابطه احساس گناه و مشکلات رفتاری در کودکان می‌شود؛ درحالی‌که پیش‌ذهنی‌سازی کمتر، مشکلات رفتاری مرتبط با احساس گناه والدینی را کمتر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احساس گناه والدینی، کنش تأملی والدینی، مادران شاغل، مشکلات رفتاری در کودکان.

استناد به این مقاله: جمالی نظری، ن.، سلیمی، س.، غلامعلی لواسانی، م. و جواهری، ع. (۱۴۰۴). احساس گناه مادران شاغل و مشکلات رفتاری کودکان: نقش تعدیل‌گر کنش تأملی والدینی. خانواده پژوهی، ۲۱(۲)، ۱۰۸-۱۲۷. doi: 10.48308/jfr.2025.237025.1819

مقدمه

تعداد خانواده‌های دوسر-شاغل^۱ به موضوعی طبیعی در جوامع امروزی تبدیل شده‌است و به‌دنبال آن، مفهوم تعارض کار-خانواده^۲ در سال‌های اخیر مورد مطالعه قرار گرفته‌است (گرونلوند و اون^۳، ۲۰۱۸). تعارض کار- خانواده به‌عنوان فشار بین نقش‌های مختلف کار- خانواده که با یکدیگر ناسازگارند تعریف می‌شود (گرینهوس و بیوتل^۴، ۱۹۸۵). تحقیقات نشان می‌دهد تعارض کار-خانواده در زنان بیشتر است (گرونلوند و اون، ۲۰۱۸). مطالعات مورگنروث و هیلمن^۵ (۲۰۱۷) نشان می‌دهد، مادرانی که متمرکز بر شغل‌شان هستند، بیشتر توسط همکاران خود ارزیابی منفی می‌شوند.

این امر شاید به آن دلیل است که براساس کلیشه‌های جنسیتی مادران نسبت به پدران، بیشتر به اولویت- دادن مراقبت از فرزندان توصیه می‌شوند. بدیهی است با تجربه چنین تعارضی مادران نسبت به پدران، مستعد احساس گناه^۶ بیشتری هستند (آرتزن^۷، ۲۰۲۳). بوری^۸ و همکاران (۲۰۱۷)، برای توصیف تجربه عاطفی مادرانی که به دلیل تأثیر کار بر زندگی خانوادگی خود احساس گناه می‌کنند، اصطلاح احساس گناه تداخل کار با خانواده^۹ را به‌کاربردند.

احساس گناه یک احساس اخلاقی و خودارزیابی است که افراد هنگام محکوم کردن اعمال خود تجربه می‌کنند (تنگنی^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۷) و احساس گناه مادرانه به‌عنوان "یک پدیده تقریباً جهان‌شمول و اجتناب‌ناپذیر که همهٔ زنان مادر، صرف‌نظر از سن‌شان یا سن فرزندان‌شان تجربه می‌کنند." توصیف شده‌است (سیگرام و دانیلوک^{۱۱}، ۲۰۰۲، ص ۶۲). احساس گناه نسبت به فرزندپروری^{۱۲} زمانی رخ می‌دهد که والدین فکر می‌کنند باعث آسیب به فرزندان‌شان شده‌اند و در نتیجه، از خود ارزیابی منفی دارند (هزلم^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۹). مسئولیت‌های کاری و خانوادگی و همچنین احساس گناه درمورد فرزندپروری، استرس و اضطراب والدین را افزایش می‌دهد و در نتیجه مانع توسعه روابط مثبت والد-فرزند می‌شود (لیوینگستون و جاج^{۱۴}، ۲۰۰۸).

احساس گناه ممکن است والدین را وادار به تأمل و تعهد به تقویت روابط والدین و فرزند کند، که به‌نوبهٔ خود بر عملکرد رفتاری کودکان پیش‌دبستانی تأثیر می‌گذارد. برای مثال، وانگ^{۱۵} و همکاران (۲۰۲۳) به تأثیر منفی تعارض کار-خانواده بر رفتار اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی از طریق میانجی‌گری احساس گناه و روابط والد-کودک در کشور چین اشاره می‌کنند. در توضیح این ارتباط، آن‌ها ذکر می‌کنند؛ گناه ناشی از تعارض کار-خانواده می‌تواند توسط کودکان تشخیص داده‌شود و به‌طور ناخواسته اطلاعات منفی درمورد معنای شغل والدین منتقل می‌کند، در نتیجه بر رفتار کودکان تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد مشکلات رفتاری اجتماعی آن‌ها می‌شود؛ بنابراین والدینی که تعارض کار-خانواده بالاتری دارند، نسبت به فرزندپروری، احساس گناه بیشتری می‌کنند (وانگ و همکاران ۲۰۲۳، هزلم و همکاران، ۲۰۱۹) و در نتیجه سازگاری اجتماعی فرزندان‌شان مختل شده و مشکلات رفتاری افزایش می‌یابد. همچنین جوکسون و مک‌لوید^{۱۶} (۲۰۱۵) ایجاد خطر برای سلامت جسمی- روانی کودکان توسط احساس گناه درمورد فرزندپروری مرتبط با تعارض کار-خانواده را عنوان می‌کنند. اسلوبودین^{۱۷} و همکاران (۲۰۲۰) نیز در پژوهش خود از نقش تعدیل‌گری احساس گناه بین فرزندپروری کنترل‌کننده و مشکلات رفتاری میان کودکان پیش‌دبستانی حمایت کردند.

ویکس‌نلسون و ازریل^{۱۸} (۲۰۰۳) گزارش کرده‌اند که بخش قابل توجهی از اختلالات برونی‌سازی^{۱۹} در کودکان و نوجوانان در بزرگسالی منجر به اختلال شخصیت ضداجتماعی، سوء‌مصرف مواد و سایر مشکلاتی مانند

خشونت و رفتارهای مجرمانه می‌شود. همچنین، اختلالات درونی‌سازی^{۲۰} عمدتاً شامل مشکلات روان‌شناختی نظیر افسردگی و اضطراب هستند که شیوع آن‌ها بین ۵ تا ۲۵٪ در کودکان زیر ۱۲ سال مشاهده می‌شود (مونتویا کاستیلا^{۲۱} و همکاران، ۲۰۱۸). از آنجا که هر دو نوع اختلال، تأثیرات منفی بسیاری بر فرد دارند، بررسی متغیرهای مؤثر در این حوزه می‌تواند به شکل قابل‌توجهی در پیشگیری و درمان اختلالات رفتاری کودکان مفید واقع شود. سلامت روان ضعیف در والدین می‌تواند مشکلات درونی و برونی‌سازی کودکان را بدتر کند (جیمی^{۲۲} و همکاران، ۲۰۲۱).

مطالعات مروری پیشین نشان‌دهنده میزان اثرگذاری حساسیت مراقبتی مادر در ارتباط با فرزندش بر مشکلات رفتاری کودکان بوده‌است (کاموایرانو^{۲۳}، ۲۰۱۷). حساسیت به نشانه‌های کودک به معنی تفسیر درست نشانه‌های کودک و همچنین پاسخگویی به‌موقع و صحیح به نیازهای آن‌ها است (آلن^{۲۴}، ۲۰۱۸) ستون اصلی توانمندی والد برای پاسخ‌دهی مناسب و با حساسیت به کودک، کنش تأملی والدینی است (اسلید، ۲۰۰۵).

کنش تأملی توانایی نگه‌داشتن ذهن دیگری در ذهن خود است و تبیین‌کننده بروز ظرفیت ذهنی‌سازی در فرد است (الن و همکاران، ۲۰۰۸). ذهنی‌سازی^{۲۵} توانایی فرد در فهم رفتارهای خود و دیگران براساس امیال و حالت‌های زیرین روانی، یک قابلیت طبیعی برای سامان‌دهی هیجانی و برقراری روابط اجتماعی مؤثر در انسان به‌شمار می‌آید. (اسلید، ۲۰۰۵). کنش تأملی والدینی^{۲۶} (PRF) ظرفیت والد یا مراقب برای در نظر گرفتن حالت‌های ذهنی فرزندش، مانند احساسات، آرزوها، امیال و نیازهای اوست (اسلید، ۲۰۰۵). PRF یکی از ویژگی‌های کلیدی فرزندپروری سازگار^{۲۷} در نظر گرفته می‌شود، چون تصویری شود که والدین را قادر می‌سازد تا بفهمند چرا فرزندشان به روش‌های خاصی رفتار می‌کند (ترنر^{۲۸} و همکاران، ۲۰۰۸).

ظرفیت تجسم حالات ذهنی فرزند ممکن است دچار تحریف شود و شامل سه بُعد اصلی در PRF است: پیش‌ذهنی‌سازی (PM^{۲۹})، اسناد ناسازگارانه به کودک، قطعیت در حالات روانی (CMS^{۳۰})، اعتقاد به درک قطعی ذهن کودک و علاقه و کنجکاوی (IC^{۳۱})، توجه واقعی به حالات روانی کودک (لویتن^{۳۲} و همکاران، ۲۰۱۷). تعاملات والد-کودک به صورت چرخه‌ای رفتارهای مشکل‌ساز مانند افسردگی یا پرخاشگری را تقویت می‌کند (هولنشتاین^{۳۳}، ۲۰۰۴؛ گرشام و الیوت^{۳۴}، ۱۹۹۰). زمانی که والدین در درک عواطف فرزند ناتوان باشند، این امر بر عملکرد اجتماعی و عاطفی کودک تأثیر منفی می‌گذارد (فوناگی و تارگت^{۳۵}، ۱۹۹۸). در مقابل، PRF مناسب منجر به روابط حساس‌تر والدین و نتایج مطلوب‌تر در فرزند می‌شود، چون به والدین کمک می‌کند تا با درک بهتر تجربیات ذهنی کودک، واکنش‌های مناسب‌تری نشان دهند (انسینک^{۳۶} و همکاران، ۲۰۱۶).

پژوهش‌های اخیر به بررسی ارتباط PRF با مشکلات رفتاری در کودکان پرداخته‌اند. قنبری^{۳۷} و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی نقش تعدیل‌کنندگی PRF در رابطه بین خلق‌وخوی کودکان و مشکلات درونی و بیرونی در بین مادران و فرزندان پرداختند. نتایج نشان داد که کنترل تلاشگرانه با مشکلات پیش‌ذهنی، درونی و برونی سازی‌شده، همبستگی منفی و با اطمینان و علاقه و کنجکاوی همبستگی مثبت داشت. خوشرو و سیدموسوی^{۳۸} (۲۰۲۲) به بررسی تعدیل‌گری PRF در روابط بین افسردگی مادر و مشکلات درونی و بیرونی سازی‌شده کودک پرداختند. نتایج حاکی از ارتباط معنادار بین افسردگی مادر و PRF به ویژه پیش‌ذهنی و قطعیت در حالات روانی بود. همچنین اطمینان در مورد حالات روانی رابطه بین افسردگی مادر و رفتارهای بیرونی‌سازی‌شده

کودک را در کودکان مدرسه‌ای تعدیل کرد. شلو^{۳۹} و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی ارتباط بین مشکلات برونی-ساز و درونی‌سازی کودکان و جنبه‌های مختلف گناه والدین با تعدیل‌گری PRF پرداختند. محققان نشان دادند که مشکلات کودکان به احساس گناه والدین مربوط است، اما این ارتباط فقط در سطوح پایین یا متوسط درک والدین PRF وجود دارد. مشکلات درونی‌سازی و واکنش‌های منفی به احساس گناه با PRF پایین مرتبط‌تر هستند.

فهمیدن عواملی که احساس گناه را در والدین تحریک می‌کند، اهمیت دارد. تا بتوان برای احساس گناه در والدین مداخلاتی طراحی کرد و آن را کاهش داد. این می‌تواند باعث تعیین خروجی در والد و فرزندانش شود (شلو و همکاران، ۲۰۲۳). همان‌گونه که ذکر شد؛ تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که مادران بیشتر از پدران احساس گناه می‌کنند که کار آن‌ها بر خانواده آن‌ها تأثیر می‌گذارد (بورلی و همکاران، ۲۰۱۷). این موضوع می‌تواند اهمیت پرداختن به احساس گناه در مادران را روشن‌تر کند.

شواهد نشان می‌دهد که سن پیش‌دبستانی یکی از مهم‌ترین دوره‌های رشد اجتماعی و عاطفی ست و عدم توجه کافی به این دوره حیاتی زندگی می‌تواند خطر آسیب‌های جدی را در زندگی اجتماعی-هیجانی کودکان افزایش دهد (مو^{۴۰} و همکاران، ۲۰۱۵). کورابیک^{۴۱} (۲۰۱۷) عنوان می‌کند والدین کودکان پیش‌دبستانی بیشتر از غیروالدین یا والدین کودکان بزرگتر احساس گناه می‌کنند، که احساس گناه در مورد فرزندپروری جزء مهمی از احساس گناه کار-خانواده برای این گروه است.

همچنین تحقیقات اندکی در مورد تأثیر PRF بر کودکان پیش‌دبستانی موجود است. یافته‌های پژوهشی در ایران نشان می‌دهد که نگرش‌ها و رفتارهای مراقبتی مادر در طول سال‌های پیش‌دبستانی که کودک تغییرات عاطفی، زبانی و شناختی قابل‌توجهی را تجربه می‌کند، تغییر می‌کند و این تغییرات رشدی ممکن است بر توانایی مراقب در کنش تأملی تأثیر بگذارد (شکوفه‌فرد^{۴۲} و همکاران، ۲۰۱۸). در مجموع مطالعات نشان‌دهنده ارتباط کنش تأملی والد با مراقبت متناسب او و نظام رفتاری هیجانی کودک است. برای مثال اسپون^{۴۳} و همکاران (۲۰۱۳) گزارش کردند؛ کودکانی دارای اختلالات اضطرابی، مادرانی داشتند که کنش تأملی‌شان پایین‌تر بود. همچنین انسینک و همکاران (۲۰۱۶) مشخص کردند، افزایش کنش تأملی با کاهش مشکلات بیرونی-ساز مرتبط است.

از آنجایی که مبانی پژوهشی محدودی برای رابطه احساس گناه والدینی و کنش تأملی والدینی وجود دارد و درباره تعدیل‌گری PRF در رابطه احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) تاکنون پژوهشی انجام نگردیده‌است، به‌نظر می‌رسد بررسی تعدیل‌گری کنش تأملی والدینی در رابطه بین احساس گناه مادر و مشکلات رفتاری کودک بتواند در مبانی پژوهشی با محوریت خانواده مؤثر واقع شود. باتوجه به تحقیقات ذکر شده می‌توان احتمال داد مشکلات رفتاری و احساس گناه والدینی توسط کنش تأملی والدینی تعدیل می‌شود. این بدان معناست که هرچه کنش تأملی در والدین کمتر باشد، احساس گناه تأثیر بیشتری بر مشکلات رفتاری کودکان خواهد داشت؛ بنابراین پژوهش حاضر باهدف بررسی نقش تعدیل‌گر کنش تأملی در رابطه بین احساس گناه و مشکلات رفتاری کودکان سن پیش‌دبستانی در جامعه مادران شاغل ایرانی انجام شده‌است.

روش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری در این پژوهش کلیه مادران شاغل با فرزندان ۳ تا ۶ سال در شهر تهران در سال ۱۴۰۳ بودند. روش نمونه‌گیری به‌شیوه نمونه‌گیری غیراحتمالی و دردسترس انجام شد. در نتیجه از آزمودنی‌های داوطلب دعوت به مشارکت شد. از طریق مراجعه به مهدکودک‌ها و با موافقت مدیر مهد، لینک پرسشنامه به صورت بارکد به مادران شاغل داده شد. ملاک‌های ورود در پژوهش حاضر شامل: حداقل و حداکثر سن، سابقه کار، سن فرزند و وضعیت تاهل بودند. ملاک‌های خروج نیز شامل: پاسخ‌دهی قالبی، اقدام جهت طلاق، مصرف داروهای روان‌پزشکی جهت اختلال افسردگی و اضطراب بودند.

در مجموع ۲۲۵ پرسشنامه جمع‌آوری شد. میانگین سنی مادران شرکت‌کننده ۳۸/۴۶ سال بود. از نظر وضعیت تاهل، ۲۰۵ نفر متأهل (۹۱/۱٪)، ۱۷ نفر طلاق گرفته (۷/۶٪) بودند، ۳ نفر (۱/۳٪) نیز همسرانشان فوت کرده بود. از نظر وضعیت تحصیلی، ۲۵ نفر دیپلم (۱۱/۱٪)، ۱۰۶ نفر کارشناسی (۴۷/۱٪)، ۷۵ نفر کارشناسی ارشد (۳۳/۳٪)، ۱۵ نفر دکترا و بالاتر (۶/۷٪) و ۴ نفر سایر (۱/۸٪) بودند. از نظر وضعیت شغلی، ۱۵۰ نفر تمام‌وقت (۶۶/۷٪)، ۶۵ نفر پاره‌وقت (۲۸/۹٪)، ۳ نفر فریلنسر (۱/۳٪) و ۷ نفر سایر (۳/۱٪) بودند. از نظر دلیل کاری، ۳۰ نفر به دلیل پیشرفت شغلی (۱۳/۳٪)، ۲۱ نفر به دلیل نیاز مالی (۹/۳٪) و ۱۷۴ نفر به دلیل پیشرفت شغلی و نیاز مالی (۷۷/۳٪) اشاره کردند. از نظر درآمد ماهانه، ۱۹ نفر پنج میلیون و کمتر از آن (۸/۴٪)، ۵۶ نفر پنج تا ده میلیون (۲۴/۹٪)، ۸۵ نفر ده تا پانزده میلیون (۳۷/۸٪)، ۴۶ نفر پانزده تا بیست میلیون (۲۰/۴٪) و ۱۹ نفر بیست میلیون و بالاتر (۸/۴٪) درآمد داشتند. جنسیت فرزند، ۹۳ نفر فرزند پسر (۴۱/۳٪) و ۱۳۲ نفر فرزند دختر (۵۸/۷٪) داشتند. در نهایت ۲۰۵ نفر از مادران فرزندان‌شان را به مهدکودک می‌بردند (۹۱/۱٪) و ۲۰ نفر آن‌ها را به مهدکودک نمی‌بردند (۸/۹٪). اجرای این پژوهش از نظر کمیته‌ی اخلاق پژوهش در دانشگاه تهران با کد **IR.UT.PSYEDU.REC.1403.015** مورد تأیید قرار گرفته است. در این پژوهش، اصول اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه - با ذکر هدف پژوهش و حق انصراف - حفظ محرمانگی داده‌ها - عدم ثبت اطلاعات شناسایی‌کننده و استفاده از کدهای رمزگذاری - و اجتناب از سوالات حساس غیرضروری رعایت شد. شرکت‌کنندگان به صورت آنلاین و داوطلبانه در پژوهش مشارکت کردند. جهت گردآوری اطلاعات از نمونه با در دست داشتن برگه معرفی از دانشگاه تهران به مهدکودک‌های تهران مراجعه شد و با پیشنهاد برگزاری و بینار نظر مدیر مهدکودک جذب شد و از آن‌ها خواسته شد جهت تکمیل پرسشنامه به ما کمک کنند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه کنش تأملی والدینی (PRFQ^۴): پرسشنامه کنش تأملی والدینی (لویتن و همکاران، ۲۰۱۷) یک پرسشنامه ۱۸ سؤالی متشکل از سه خرده‌مقیاس است که RF والدین را در یک مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای می‌سنجد که از یک کاملاً مخالفم تا هفت کاملاً موافقم است. خرده‌مقیاس PM برای ارزیابی موضع پیش‌ذهنی‌سازی طراحی شده است، با نمرات بالا که نشان‌دهنده اختلال شدید در ظرفیت ذهنی والدین است. خرده‌مقیاس CMS ارزیابی می‌کند که ناتوانی در تشخیص حالات ذهنی کاملاً واضح نیست. نمرات بالا

در CMS نشان‌دهنده اطمینان بیش‌ازحد در مورد حالات ذهنی کودک و عدم کنجکاوی نسبت به ذهن کودک است، در حالی که نمرات پایین نشان‌دهنده عدم اطمینان یا درجات پایین در ذهنی‌سازی بیش‌ازحد است. خرده‌مقیاس سوم علاقه و کنجکاوی در حالات روانی IC کودک را ارزیابی می‌کند. نمرات بسیار بالا در این خرده‌مقیاس می‌تواند منعکس‌کننده بیش‌ذهنی اخلاص‌گر باشد، در حالی که نمرات بسیار پایین نشان‌دهنده عدم علاقه به ذهن کودک است. لویتن و همکاران (۲۰۱۷) همسانی درونی را برای سه خرده‌مقیاس با $\alpha=0/70$ برای $\alpha=0/82$ ، PM برای CMS، و $\alpha=0/74$ برای IC گزارش کرده‌است. شواهد ارائه‌شده روایی و پایایی مناسب ابزار در پژوهش لویتن و همکاران (۲۰۱۷) ذکر شده‌است. نسخه فارسی این پرسشنامه توسط گودرزی^{۴۵} و همکاران (۲۰۲۲) بر روی ۴۳۰ مادر ایرانی مورد بررسی قرار گرفته‌است و ساختار سه‌عاملی تأییدشده و همسانی درونی ابزار با استفاده از α کرونباخ سنجیده شده‌است. همچنین α کرونباخ در پژوهش حاضر در هر خرده‌مقیاس به صورت PM نمره ۰/۷۶، CMS نمره ۰/۷۱ و IC نمره ۰/۶۹ به‌دست آمده‌است.

مقیاس احساس گناه درباره والدگری (GAPS^{۴۶}): مقیاس احساس گناه در مورد والدگری GAPS، یک مقیاس ساختاریافته تک‌بعدی شامل ۱۰ سؤال است که توسط هزل و همکاران (۲۰۱۹) توسعه یافته‌است. این مقیاس با لیکرت ۷ درجه‌ای از یک (بسیار مخالفم) تا هفت (بسیار موافقم) نمره‌گذاری می‌شود، نمرات بالاتر نشان‌دهنده سطوح بالاتری از احساس گناه تجربه‌شده در مورد والدگری توسط والدین است. نمونه‌هایی از گویه‌های معمولی در این مقیاس عبارت‌اند از جملاتی مانند "من اغلب نگران هستم که آن‌طور که باید والدین خوبی نیستم"، "اغلب احساس می‌کنم اگر فرزندم ناراحت شود تقصیر من است" و عبارات مشابه. α کرونباخ در پژوهش هزل و همکاران (۲۰۱۹) برای اعتبارسنجی مقیاس، ۰/۸۹ بوده‌است. α کرونباخ در پژوهش حاضر ۰/۸۷ بوده‌است. روایی همگرا در تمام شاخص‌های پرسشنامه معیار ۰/۶ را برآورده کرده‌است.

سیستم رتبه‌بندی مهارت‌های اجتماعی-والد (SSRS-P^{۴۷}): مقیاس SSRS-P که توسط گرشام و لیوت در سال ۱۹۹۰ طراحی شده‌است و به‌منظور ارزیابی مهارت‌های اجتماعی کودکان پیش‌دستانی از طریق گزارش‌های والدین مورد استفاده قرار می‌گیرد (گرشام و لیوت، ۱۹۹۰). این مقیاس شامل ۳۹ سؤال مربوط به مهارت‌های اجتماعی و ۱۰ سؤال مرتبط با مشکلات رفتاری است. هریک از این سؤالات براساس مقیاس سه‌درجه‌ای لیکرت از ۱ (هرگز) تا ۳ (اغلب) ارزیابی می‌شوند. در این پژوهش، باتوجه به اهداف تحقیق، تنها از سؤالات رفتارهای درون‌زا و برون‌زا مربوط به مشکلات رفتاری استفاده شد. رفتارهای برون‌زا شامل پرخاشگری کلامی یا جسمی، کنترل خشم و مشاجره است. رفتارهای درون‌زا شامل اضطراب، افسردگی، تنهایی و خودپنداره منفی می‌باشد. روایی و پایایی بخش مشکلات رفتاری فرم والدین به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۶۵ گزارش شده‌است که نشان‌دهنده مناسب بودن مقیاس است. همچنین، α کرونباخ برای مقیاس مشکلات رفتاری در فرم والدین ۰/۷۳ به‌دست آمده‌است (شهیم^{۴۸}، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر نیز α کرونباخ برای خرده‌مقیاس رفتارهای درون‌زا ۰/۷۱ و رفتارهای برون‌زا ۰/۶۶ به‌دست آمد.

برای تحلیل داده‌های پژوهش از شاخص‌ها و روش‌های آماری (توصیفی مانند: میانگین و انحراف استاندارد و استنباطی مانند: ضرایب همبستگی) استفاده شده‌است. در این مطالعه، به‌منظور تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS با نسخه ۲۵ بهره‌گیری شد. برای انجام بخش تعدیل‌گر از تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده شد

یافته‌ها

در این بخش آماره‌های توصیفی (مانند: میانگین، انحراف استاندارد، کجی و کشیدگی) در متغیرهای احساس گناه والدینی، کنش تأملی مادران (پیش‌ذهنی‌سازی، علاقه و کنجکاوی به حالت ذهنی و قطعیت در حالت ذهنی) و مشکلات رفتاری کودکان (درونی‌سازی و برونی‌سازی) در جدول ۱ نمایش داده شده‌است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه پژوهش

کشیدگی	کجی	انحراف استاندارد	میانگین		
-۱/۴۲	-۰/۱۴	۱۱/۵۲	۴۴/۹۲	احساس گناه والدینی (GAPS)	احساس گناه
۰/۹۰	۱/۰۲	۷/۵۹	۱۸/۰۳	پیش‌ذهنی‌سازی (PM)	کنش تأملی والدینی
-۰/۲۵	-۰/۱۵	۵/۷۸	۲۸/۹۲	قطعیت در حالت ذهنی (CMS)	
۰/۶۵	-۰/۸۰	۴/۳۳	۲۸/۶۳	علاقه و کنجکاوی در حالت ذهنی (IC)	
۰/۶۲	۰/۹۲	۲/۰۰	۲/۳۷	رفتارهای درون‌زا	مشکلات رفتاری
-۰/۱۹	۰/۱۸	۱/۴۳	۲/۴۰	رفتارهای برون‌زا	

جدول ۲ نتایج همبستگی را بین ابعاد کنش تأملی مادران و احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری کودکان نشان می‌دهد.

جدول ۲. همبستگی بین احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری کودکان و کنش تأملی والدینی

رفتارهای برون‌زا	رفتارهای درون‌زا	IC	CMS	PM	احساس گناه والدینی	
۰/۳۴**	۰/۵۵**	۰/۱۵۹*	-۰/۱۵**	۰/۴۰**	۱	احساس گناه والدینی
۰/۲۳**	۰/۳۵**	-۰/۱۵*	-۰/۱۹**	۱		PM
-۰/۲۴**	۰/۱۵*	۰/۱۹**	۱			CMS
-۰/۲۷	-۰/۷۱	۱				IC
۰/۴۰**	۱					رفتارهای درون‌زا
۱						رفتارهای برون‌زا

** p < ۰/۰۱ * p < ۰/۰۵

باتوجه به ماتریس همبستگی متغیرها (جدول ۲)، بین متغیر احساس گناه والدینی با IC، رفتارهای درون‌زا و رفتارهای برون‌زا رابطه مثبت و معنادار بود. همچنین با CMS رابطه منفی و معنادار داشت. همچنین بین متغیر پیش‌ذهنی‌سازی با CMS و IC رابطه منفی و معنادار و با رفتارهای درون‌زا و رفتارهای برون‌زا رابطه مثبت و معنادار وجود داشت. CMS با IC و رفتارهای درون‌زا رابطه مثبت و معنادار و با رفتارهای برون‌زا رابطه منفی و معنادار داشت. IC با هیچ‌کدام از رفتارهای درون‌زا و برون‌زا رابطه نداشت. درنهایت رفتارهای درون‌زا با رفتارهای برون‌زا رابطه مثبت و معناداری داشت.

پیش‌فرض‌های رگرسیون

پیش از تحلیل تعدیل‌گری، پیش‌فرض‌های رگرسیون سلسله‌مراتبی ارزیابی شد. تمام متغیرها در مقیاس فاصله‌ای بودند و نرمالیتی داده‌ها با شاخص‌های کجی و کشیدگی (مقادیر < 3) تأیید شد (بای و ان‌جی^{۴۹}، ۲۰۰۵). در هیچ‌یک از مقادیر آماره‌های VIF و تحمل برای متغیرهای پژوهش در این بخش، انحرافی از پیش‌فرض چندگانگی خطی دیده نشد. برای ارزیابی مفروضه‌های خطی بودن، همگنی واریانس و نرمالیتی باقیمانده‌ها، از نمودار پراکندگی و آزمون دوربین-واتسون^{۵۰} (DW) استفاده شد. مطابق یافته‌های بریس^{۵۱} و همکاران (۲۰۱۶)، توزیع مستطیلی نقاط حول مرکز نمودار، برقراری مفروضه‌های مذکور را تأیید کرد. مقدار روبرو $DW \approx 2$ نیز نشان‌دهنده عدم خودهمبستگی شدید باقی‌مانده‌ها بود. خودهمبستگی مثبت ملایم مشاهده شد (دریپر^{۵۲}، ۱۹۹۸). در نتیجه تمامی پیش‌فرض‌های رگرسیون سلسله‌مراتبی در این مطالعه رعایت شده‌است، که اعتبار مدل‌های برازش‌شده را تضمین می‌کند.

تحلیل تعدیل‌گر

در این قسمت به بررسی نقش تعدیل‌گری ابعاد کنش تأملی والدینی (پیش‌ذهنی‌سازی، قطعیت در حالت ذهنی و علاقه و کنجاوی در حالت ذهنی) در رابطه میان مشکلات رفتاری و احساس گناه والدینی پرداخته می‌شود.

جدول ۳. تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی برای پیش‌بینی رفتارهای درون‌زا از طریق احساس گناه والدینی و تعدیل - گری پیش‌ذهنی‌سازی، قطعیت در حالت ذهنی و علاقه و کنجاوی در حالت ذهنی

متغیرها	R ²	Beta	F	معناداری	دوربین-واتسون
احساس گناه والدینی PM	۰/۳۰	۰/۵۰	۵۳/۵۰	۰/۰۰	
PM احساس گناه والدینی*	۰/۳۴	۰/۱۳	۳۸/۳۴	۰/۰۱	۱/۷۰
احساس گناه والدینی CMS	۰/۳۱	۰/۵۳	۵۱/۰۸	۰/۰۰	
CMS احساس گناه والدینی*	۰/۳۱	۰/۰۰	۳۳/۹۳	۰/۸۱	۱/۶۲
احساس گناه والدینی IC	۰/۳۳	۰/۵۸	۵۶/۲۲	۰/۰۰	
IC احساس گناه والدینی*	۰/۳۴	۰/۱۰	۳۹/۲۸	۰/۰۶	۱/۷۰

** $p < 0.01$ * $p < 0.05$

در جدول ۳ در بُعد PM نشان داده شده‌است که در مرتبه اول ۰/۳۰ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و PM ۰/۳۴ درصد به مقدار R² مدل مرتبه قبل افزوده شده‌است ($F=38.34, P<0.05$). یعنی با ورود متغیر مرتبه جدید، افزایش معناداری در واریانس تبیین شده رفتارهای درون‌زا ایجاد شد. همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.50$) و مرتبه دوم ($\beta=0.13$) از لحاظ آماری معنادار تعیین گردید. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید

می‌شود. در ادامه و در تبیین بُعد CMS نشان داده‌شده‌است که در مرتبه اول ۰/۳۱ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و CMS ۰/۳۱ درصد دیگر به مقدار R^2 مدل مرتبه قبل افزوده شده‌است ($F=33.93, P>0.05$). همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.53$) معنادار و برای مرتبه دوم ($\beta=0.00$) از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید نمی‌شود. در نهایت در تبیین بُعد IC نشان داده‌شده‌است که در مرتبه اول ۰/۳۳ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و IC ۰/۳۴ درصد به مقدار R^2 مدل مرتبه قبل افزوده شده‌است ($F=39.28, P>0.05$). همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.58$) معنادار و برای مرتبه دوم ($\beta=0.10$) از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید نمی‌شود.

جدول ۴. تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی برای پیش‌بینی رفتارهای برون‌زا از طریق احساس گناه والدینی و تعدیل‌گری پیش‌ذهنی‌سازی، قطعیت در حالت ذهنی و علاقه و کنجکاوی در حالت ذهنی

دوربین- واتسون	معناداری	F	Beta	R ²	متغیرها	
	۰/۰۰	۱۶/۷۹	۰/۲۹	۰/۱۳	احساس گناه والدینی PM	۱
۱/۹۰	۰/۰۳	۱۲/۹۰	-۰/۱۳	۰/۱۴	PM احساس گناه والدینی*	۲
	۰/۰۰	۲۰/۵۱	۰/۳۱	۰/۱۵	احساس گناه والدینی CMS	۳
۱/۸۳	۰/۸۲	۱۳/۶۳	-۰/۰۴	۰/۱۵	CMS احساس گناه والدینی*	۴
	۰/۰۰	۱۶/۰۴	۰/۳۵	۰/۱۲	احساس گناه والدینی IC	۵
۱/۹۰	۰/۱۷	۱۱/۳۶	۰/۰۸	۰/۱۳	IC احساس گناه والدینی*	۶

** $p < 0.01$ * $p < 0.05$

در جدول ۴ در بُعد PM نشان داده‌شده‌است که در مرتبه اول ۰/۱۳ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و PM ۰/۱۴ درصد به مقدار R^2 مدل مرتبه قبل افزوده شده‌است ($F=12.90, P \leq 0.05$). یعنی با ورود متغیر مرتبه جدید، افزایش معناداری در واریانس تبیین شده رفتارهای درون‌زا ایجاد شد. همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.29$) و مرتبه دوم ($\beta=-0.13$) از لحاظ آماری معنادار تعیین گردید. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید می‌شود. در ادامه و در تبیین بُعد CMS نشان داده‌شده‌است که در مرتبه اول ۰/۱۵ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و CMS ۰/۱۵ درصد به مقدار R^2 مدل مرتبه قبل افزوده شده‌است ($F=13.63, P>0.05$). همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.31$) معنادار و برای مرتبه دوم ($\beta=-0.04$) از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید نمی‌شود. در نهایت در تبیین بُعد IC نشان داده‌شده‌است که در مرتبه اول

۰/۱۲ درصد واریانس رفتارهای درون‌زا تبیین و در مرتبه دوم با ورود کنش متقابل متغیرهای احساس گناه والدینی و IC ۰/۱۳ درصد به مقدار R^2 مدل مرتبه قبل افزوده شده است ($F=11.36, P>0.05$). همچنین ضریب رگرسیونی استاندارد شده بتا برای متغیرهای مرتبه اول ($\beta=0.35$) معنادار و برای مرتبه دوم ($\beta=0.08$) از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در نتیجه تعدیل‌گری تأیید نمی‌شود. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت از میان ابعاد کنش تأملی والدینی تنها بُعد پیش‌ذهنی‌سازی رابطه احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) را تعدیل می‌کند. قطعیت و علاقه و کنجکاوی در حالت ذهنی این رابطه را تعدیل نمی‌کند.

بحث و تفسیر

نتایج پژوهش بیانگر آن است که رابطه احساس گناه والدینی با مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) از طریق پیش‌ذهنی‌سازی (PM) تعدیل می‌شود. یعنی وجود احساس گناه والدینی منجر به رفتارهای درون‌زا و برون‌زا در کودک می‌شود؛ ولی این رابطه می‌تواند توسط PM پایین در مادر تعدیل شود. به عبارت دیگر، احساس گناه بالا در مادر به دلیل ویژگی ذهنی‌سازی مادر تأثیر کمتری بر رفتارهای درون‌زا و برون‌زا در کودک دارد. علاوه بر این، یافته‌ها نشان دادند که قطعیت در حالت ذهنی (CMS) و علاقه و کنجکاوی در حالت ذهنی (IC) رابطه بین احساس گناه و مشکلات رفتاری کودک (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) را تعدیل‌گری نمی‌کند.

در راستای همبستگی احساس گناه والدینی و مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) پژوهش مطالعه وانگ و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که تأثیر احساس گناه والدینی بر مشکلات رفتار اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی دوسویه بود. احساس گناه در مورد فرزندپروری رابطه مثبتی با مشکلات رفتار اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی داشت، اما زمانی که احساس گناه در مورد فرزندپروری، باعث شد والدین روابط والدین-فرزند خود را تنظیم کنند، با مشکلات رفتار اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی ارتباط منفی داشت. روکو^{۵۳} و همکاران (۲۰۱۱) عنوان کردند احساس گناه والدینی با مشکلات درونی‌سازی در کودکان ارتباط دارد که می‌تواند در رفتارهای اجتماعی کودکان تأثیرگذار باشد. دوننبرگ و وایز^{۵۴} (۱۹۹۸) نیز ذکر کردند احساس گناه والدینی می‌تواند با پرخاشگری، افسردگی و اضطراب کودک مرتبط و به‌عنوان نتیجه پرورش کودکان و روابط کودک-والد باشد.

به‌طور کلی پژوهش‌های متعددی به رابطه کنش تأملی والدینی با رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی پرداخته‌اند. مورا^{۵۵} و همکاران (۲۰۲۲) عنوان کردند ذهنی‌سازی در والدین به‌طور معناداری با نشانه‌های درونی‌سازی و برونی‌سازی در کودکان و شایستگی‌های اجتماعی-هیجانی در کودکی میانه مرتبط است. بورلی و همکاران (۲۰۱۷) گزارش کردند کنش تأملی بالا در والدین با کنترل رفتارها در کودکان و بهبود توانایی آن‌ها در فهم دنیای ذهنی خود مرتبط است. زیمرگمبک^{۵۶} و همکاران (۲۰۱۹) به ارتباط تنظیم هیجان و کنش تأملی بهبود یافته در کودکان با پیشرفت و بهبود رفتارهای بیرونی‌سازی در کودکان پرداختند. پالما^{۵۷} و همکاران (۲۰۲۳) والدگری مشترک مثبت و PRF را پیش‌بین معناداری با رشد هیجانی، رفتاری، اجتماعی کودکان عنوان کردند.

در راستای ارتباط PM با رفتارهای درون‌زا و برون‌زا، زیمرگمبک و همکاران (۲۰۱۹) عنوان کردند که بهبود در PM و شیوه‌های فرزندپروری منفی با پیشرفت در نشانه‌های کودکان مرتبط است. قنبری و همکاران (۲۰۲۳) نیز با لا بودن PM را با مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی در کودکان مرتبط عنوان کردند. در پژوهش حاضر نیز همبستگی مستقیم PM و رفتارهای درون‌زا و برون‌زا تأیید گردید. در راستای ارتباط CMS با رفتارهای درون‌زا و برون‌زا خوشرو و سید موسوی (۲۰۲۱) CMS بالاتر مادر را به‌عنوان تعدیل‌کننده بین افسردگی مادر و مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی در کودکان سن مدرسه تعیین کردند. همچنین سیدموسوی و همکاران (۲۰۲۱) CMS بالاتر و پایین‌تر هر دو با رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی بیشتر در نوجوانان مرتبط هستند. در پژوهش حاضر نیز همبستگی CMS و رفتارهای درون‌زا مستقیم و برون‌زا معکوس به‌دست آمد. در راستای ارتباط IC با رفتارهای درون‌زا و برون‌زا پژوهشی یافت نشد که این ارتباط را تأیید کند. در پژوهش حاضر نیز ارتباط این دو متغیر معنادار نبودند.

در راستای ارتباط احساس گناه به‌خصوص احساس گناه والدینی و PRF، این ارتباط یک موضوع جدید در مبانی پژوهشی است. به‌گونه‌ای که استورمن^{۵۸} و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه مروری خود عنوان کردند؛ PRF یک رابطه مثبت را کیفیت والدگری^{۵۹} دارد ولی رابطه‌ای با احساس گناه ذکر نشده‌است. در سال ۲۰۲۳، شلو و همکاران در بررسی رابطه رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی در کودکان و احساس گناه مادران با تعدیل‌گری PRF عنوان کردند؛ والدینی که دارای PRF بالاتری هستند، کمتر تحت تأثیر احساس گناه قرار می‌گیرند. این به‌این دلیل است که آن‌ها می‌توانند رفتارهای فرزندان خود را در زمینه‌های عاطفی و روانی بهتر تفسیر کنند و به‌جای نسبت‌دادن نیت‌های منفی به فرزندان، آن‌ها را درک کنند. این درک می‌تواند به کاهش شدت احساس گناه منجر شود (شلو و همکاران، ۲۰۲۳). در پژوهش حاضر رابطه احساس گناه والدینی با PM و IC مستقیم و معنادار و با CMS معکوس و معنادار به‌دست آمد.

پژوهش شلو و همکاران (۲۰۲۳) نیز که پیش‌تر ذکر شد براین‌اساس است که رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی سبب احساس گناه والدینی می‌شوند و PRF این رابطه را تعدیل می‌کند ولی در فرضیه این پژوهش عنوان گردیده که احساس گناه والدینی منجر به مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) می‌شود و این رابطه می‌تواند با PRF تعدیل گردد. همان‌گونه که ذکر شد نتایج پژوهش حاضر حاکی از این بود که بین ابعاد PRF، فقط بُعد PM در این رابطه نقش تعدیل‌گر ایفا کرده‌است و دو بُعد CMS و IC به‌طور معنادار نقش تعدیل‌گر نداشتند.

در راستای تبیین PM و مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا) می‌توان اینگونه بیان کرد؛ PM تجربه ذهنیت کودک توسط والد است و به تمایل ایجاد اسناد ناسازگارانه و بدخواهانه درباره کودک، همراه با ناتوانی در ورود به دنیای ذهنی درونی کودک اشاره دارد. وقتی والد نمی‌تواند دنیای درون‌روانی فرزندش را درک کند و رفتارهای فرزندش را با اسنادهای ناسازگارانه تبیین می‌کند، باعث می‌شود در مقابل رفتارهای مغایر با انتظار کودک واکنش مناسبی نشان ندهد و به‌طور مثال از روش‌های تنبیهی برای فرزندپروری استفاده کند. این باعث بیش‌تر شدن این‌گونه رفتارها می‌گردد و می‌تواند به سایر روابط اجتماعی کودک مانند روابط با مربیان مهدکودک و همسالان منتقل گردد. به‌طوری که کودک در بیشتر روابطش از رفتارهای برون‌زا و درون‌زا به‌صورت الگویی که با والد پیش گرفته استفاده می‌کند.

برای تبیین CMS و مشکلات رفتاری کودکان (رفتارهای درون‌زا و برون‌زا)، ابتدا بار دیگر CMS را تعریف می‌شود؛ CMS، به میزان اعتقاد والدین مبنی بر درک قطعی ذهن کودک اشاره دارد. در پرسشنامه کنش تأملی والدینی، آیتم‌های مرتبط با خرده‌مقیاس CMS به‌گونه‌ای ایجاد شده‌اند که ناتوانی والدین در شناسایی وضعیت‌های روانی که به سادگی قابل تشخیص و درک نیستند را مورد ارزیابی قرار دهند. در این زیرمقیاس، نمرات بالا نشان‌دهنده یک دامنه از تمایل والدین به اطمینان بیش از حد درباره وضعیت‌های ذهنی فرزندشان است؛ یعنی ذهنی‌سازی بیش از اندازه، تا ظرفیت پایین ذهنی‌سازی، یعنی عدم علاقه و آگاهی نسبت به حالت‌های ذهنی کودک را شامل می‌شود. اما آنچه در پژوهش‌های ایرانی به‌دست آمده‌است، این بود که هرچه CMS بالاتر، رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی هم در کودک پایین‌تر گزارش شده‌است (خوشرو و سیدموسوی، ۲۰۲۱ و قنبری و همکاران، ۲۰۲۳). در این پژوهش این رابطه فقط با رفتارهای برون‌زا معکوس بوده و با رفتارهای درون‌زا مستقیم به‌دست آمده‌است.

ارزیابی نادرست والدین از توانایی خود در درک دنیای درونی و نیازهای ذهنی فرزندشان ممکن است تحت تأثیر انتظارات فرهنگی باشد. در فرهنگ ایرانی، "مادر" به‌عنوان یک شخصیت ایده‌آل و مقدس شناخته می‌شود. در این فرهنگ اعتقاد بر این است که والدین، به‌ویژه مادران، فرزند خود را بهتر از خود او می‌شناسند و می‌توانند از حالات ظاهری کودک بفهمند که در درون او چه می‌گذرد (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۲).

شاید دلیل اینکه رابطه CMS و رفتارهای درون‌زا مثبت بوده این باشد که قطعیت نسبت به حالات درون - روانی کودک باعث احساس ناتوانی در کودک شود، او این احساسات را درونی کرده و به شکل احساس غمگینی، تنهایی و افسردگی نشان می‌دهد. درباره رابطه منفی CMS و رفتارهای برون‌زا نیز می‌توان گمانه‌زنی کرد که شاید قطعیت بالا در والدین مانند مانعی درمورد فرزندان عمل می‌کند و آن‌ها را در موضعی قرار دهد که اسناد قاطع والد را بپذیرند، هرچند اگر درست نباشد و از تلاش برای مخالفت دست بکشند. به‌طور مثال بگومگو یا لجاجت‌بازی نکنند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، ممکن است این ناهماهنگی اسناد والد و احساس درونی را در خود سرکوب کرده و به‌صورت رفتارهای درونی‌شده، نشان دهند.

در ادامه به بررسی رابطه بین احساس گناه والدینی و PRF و همچنین نقش تعدیل‌گری بُعد PM در این رابطه پرداخته می‌شود. ارتباط PM با احساس گناه والدینی مستقیم است و مفهوم برابری روانی^۶ نشان می‌دهد که والدین تمایز بین محتویات ذهن و دنیای بیرونی قائل نمی‌شوند؛ برای مثال، مادر شاغلی که فکر می‌کند دوری‌اش از فرزندش باعث ناراحتی او می‌شود، به‌طور خودکار احساس گناه می‌کند. این احساس ممکن است به فرافکنی احساسات به سمت کودک منجر شود و رفتارهای نزدیک‌جویی او را به‌طور ناسازگارانه تبیین کند، که در نتیجه به بروز مشکلات رفتاری (درون‌زا و برون‌زا) در کودک می‌انجامد.

علاوه بر این، بُعد IC نیز ارتباطی مستقیم با احساس گناه والدینی دارد. دغدغه مادر شاغل برای تأثیر دور بودنش بر فرزندش، باعث افزایش کنجکاوی و در عین حال استرس می‌شود، اما پاسخ‌های او به این کنجکاوی ممکن است نادرست باشد. در نتیجه این استرس می‌تواند منجر به کاهش توانایی ذهنی‌سازی و افزایش PM شود که باز هم به مشکلات رفتاری کودک منجر می‌گردد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که IC ممکن است به‌طور واقعی اصیل نباشد و تحت تأثیر احساس گناه مادر قرار گیرد.

درباره بُعد CMS نیز یافته‌ها نشان می‌دهند که این بُعد نتوانسته رابطه‌ای مؤثر با احساس گناه والدینی و رفتارهای کودک برقرار کند. اگرچه به‌طور نظری انتظار می‌رفت که CMS با رفتارهای درون‌زا و برون‌زا مرتبط باشد، نتایج معکوس و متناقضی در پژوهش‌های گذشته و این مطالعه مشاهده شده‌است. این تناقضات می‌تواند ناشی از جدید بودن این حوزه در ایران یا محدودیت ابزارهای پژوهش باشند. در نهایت تحقیقات بیشتری برای تبیین دقیق‌تری در این زمینه لازم است.

محدودیت‌های پژوهش

در این پژوهش، نحوه دقیق مراقبت از کودکانی که به مهدکودک نمی‌روند مورد بررسی قرار نگرفت. شاید مراقب ثانویه‌ای که از کودک، هنگام عدم حضور مادر مراقبت می‌کند، روی مشکلات رفتاری کودک تأثیر بگذارد. همچنین شغل‌های مادران در این پژوهش تنها از لحاظ درآمد و زمان کاری دسته‌بندی شدند و از لحاظ نوع شغل دسته‌بندی صورت نگرفت. تجاربی که مادران در شغل خود به دست می‌آورند، می‌تواند در تجربه احساس گناه آن‌ها اثرگذار باشد. بررسی دقیق‌تر تأثیری که شغل بر تعارضات و تجربه‌های مادر می‌گذارد، می‌تواند سهم احساس گناه و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان و همچنین کنش تأملی آن‌ها را بهتر تبیین کند. در این پژوهش فقط احساس گناه مادران شاغل در شهر تهران بررسی گردید. به دلیل دسترسی محدودتر مادران شاغل روستایی به بستر آنلاین، احساس گناه آن‌ها بررسی نگردید.

پیشنهادها پژوهشی و کاربردی

می‌توان اطلاعات دموگرافیک دیگری در پژوهش‌های آینده قرار داد و تفاوت گروه‌های مختلف براساس اطلاعات دموگرافیکی مانند، نوع مراقبت دقیق از کودک، نوع شغل، جنسیت مراقب اصلی و روستایی یا شهری بودن مراقب بررسی گردد. در نهایت سازمان‌ها می‌توانند در جهت احساس گناه مادران مداخلاتی صورت دهند. همچنین پیشنهاد می‌شود درمانگران کودک توجه بیشتری به نقش احساس گناه مادران شاغل در ارتباط با مسائل کودکان داشته باشند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که احساس گناه والدینی می‌تواند منجر به افزایش مشکلات رفتاری در کودکان شود، اما این رابطه توسط پیش‌ذهنی‌سازی PM تعدیل می‌گردد؛ به طوری که PM پایین در مادران می‌تواند اثر منفی احساس گناه را کاهش دهد. در مقابل، ابعاد دیگر کنش تأملی والدینی، یعنی قطعیت در حالت ذهنی CMS و علاقه و کنجکاوای IC، نقش تعدیل‌گری معناداری در این رابطه نداشتند. یافته‌ها حاکی از آن است که توانایی مادران در درک صحیح دنیای ذهنی کودک و اجتناب از اسنادهای ناسازگارانه می‌تواند از تشدید مشکلات رفتاری جلوگیری کند، در حالی که انتظارات فرهنگی و باورهای قالبی ممکن است در نتایج متناقض مرتبط با CMS تأثیرگذار باشند. این مطالعه بر اهمیت تقویت ذهنی‌سازی سازگارانه در والدین

به‌عنوان عاملی محافظتی در برابر پیامدهای منفی احساس گناه تأکید می‌کند و لزوم پژوهش‌های بیشتر در زمینه مکانیسم‌های فرهنگی-روانی مؤثر بر این روابط را خاطر نشان می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. dual-earner families
2. work-family conflict
3. Grönlund & Öun
4. Greenhaus & Beutell
5. Morgenroth & Heilman
6. guilt
7. Aarntzen
8. Borelli
9. work-interfering-with-family guilt
10. Tangney
11. Seagram & Daniluk
12. guilt about parenting
13. Haslam
14. Livingston & Judge
15. Wang
16. Jocson & McLoyd
17. Slobodin
18. Wicks-Nelson & Israel
19. externalizing disorders
20. internalizing disorders
21. Montoya-Castilla
22. Jami
23. Camoirano
24. Allen
25. mentalization
26. parental reflective functioning
27. adaptive parenting
28. Turner
29. pre-mentalizing modes
30. certainty of mental states
31. interest and curiosity in mental states
32. Luyten
33. Hollenstein
34. Gresham & Elliott
35. Fonagy & Target
36. Ensink
37. Ghanbari
38. Khoshroo & SeyedMousavi
39. Shalev
40. Moore
41. Korabik
42. Shokoufefdard
43. Esbjörn
44. parental reflective functioning questionnaire
45. Goudarzi
46. guilt about Parenting Scale
47. social skills rating system-parent
48. Shahim
49. Bai & Ng
50. Durbin-Watson Test
51. Brace
52. Draper
53. Rakow
54. Donenberg & Weisz
55. Mora
56. Zimmer-Gembeck
57. Palma
58. Stuhmann
59. parenting quality
60. psychic equivalence mode

منابع

- Aarntzen, L., Derks, B., van Steenbergen, E., & van der Lippe, T. (2023). When work–family guilt becomes a women's issue: Internalized gender stereotypes predict high guilt in working mothers but low guilt in working fathers. *British Journal of Social Psychology*, 62(1), 12-29. <https://doi.org/10.1111/bjso.12575>
- Allen, J. G. (2018). *Mentalizing in the development and treatment of attachment trauma*. Routledge.
- Allen, J. G., Fonagy, P., & Bateman, A. W. (2008). *Mentalizing in clinical practice*. American Psychiatric Pub.
- Bai, J., & Ng, S. (2005). Tests for skewness, kurtosis, and normality for time series data. *Journal of Business & Economic Statistics*, 23(1), 49-60. <https://doi.org/10.1198/073500104000000271>
- Borelli, J. L., Nelson, S. K., River, L. M., Birken, S. A., & Moss-Racusin, C. (2017). Gender differences in work-family guilt in parents of young children. *Sex Roles*, 76, 56–368. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11199-016-0579-0>
- Borelli, J., Hong, K., Rasmussen, H., & Smiley, P. (2017). Reflective Functioning, Physiological Reactivity, and Overcontrol in Mothers: Links with School-Aged Children's Reflective Functioning. *Developmental Psychology*, 53, 1680–1693. <https://doi.org/10.1037/dev0000371>
- Brace, N., Snelgar, R.S. and Kemp, R. 2016. SPSS for psychologists. 6th edition. London Palgrave Macmillan.
- Camoirano A (2017) Mentalizing Makes Parenting Work: A Review about Parental Reflective Functioning and Clinical Interventions to Improve It. *Front. Psychol.* 8:14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.00014>
- Donenberg, G. R., & Weisz, J. R. (1998). Guilt and abnormal aspects of parent—child interactions. *Guilt and children*, 245-267. <https://doi.org/10.1016/B978-012148610-5/50013-8>
- Draper, N. (1998). *Applied regression analysis*. McGraw-Hill. Inc.
- Ensink, K., Bégin, M., Normandin, L., & Fonagy, P. (2016). Maternal and child reflective functioning in the context of child sexual abuse: Pathways to depression and externalising difficulties. *European journal of psychotraumatology*, 7(1), 30611. <https://doi.org/10.3402/ejpt.v7.30611>
- Esbjörn, B. H., Pedersen, S. H., Daniel, S. I. F., Hald, H. H., Holm, J. M., & Steele, H (2013). Anxiety levels in clinically referred children and their parents: examining the unique influence of self-reported attachment styles and interview-based reflective functioning in mothers and fathers. *Journal of Clinical Psychology*, 52, 394–407. <https://doi.org/10.1111/bjc.12024>
- Fonagy, P., & Target, M. (1998). Mentalization and the changing aims of child psychoanalysis. *Psychoanalytic dialogues*, 8(1), 87-114. <https://doi.org/10.1080/10481889809539235>
- Ghanbari, S., Goudarzi, Z., Ebrahimi, F., Sabzalizadeh, F., Erfanian Delavar, D., & Javaherian, N. (2023). Temperament and Emotional and Behavioral Problems in Children: The Moderating Role of Maternal Reflective Functioning. *Journal of Infant, Child, and Adolescent Psychotherapy*, 22(2), 138-153.

<https://doi.org/10.1080/15289168.2023.2193132>

Goudarzi, Z., Seyed Mousavi, P. S., Vahidi, E., Rafie, M., & Ghanbari, S. (2022). Psychometric properties of the parental reflective functioning questionnaire in Iranian mothers. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 27(3), 882-894.

<https://doi.org/10.1177/13591045211070181>

Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *Academy of Management Review*, 10(1), 76-88.

<https://doi.org/10.5465/amr.1985.4277352>

Gresham, F., & Elliott, S.N. (1990). *Social Skills Rating System*. Circle Pines, MN: American Guidance Services.

Grönlund, A., & Öun, I. (2018). In search of family-friendly careers? Professional strategies, work conditions and gender differences in work-family conflict. *Community, Work & Family*, 21(1), 87-105.

<https://doi.org/10.1080/13668803.2017.1375460>

Haslam, D., Filus, A., and Finch, J. (2019). The guilt about parenting scale (GAPS): development and initial validation of a self-report measure of parenting guilt, and the relationship between parenting guilt and work and family variables. *J. Child Fam. Stud.* 29, 880-894. <https://doi.org/10.1007/s10826-019-01565-8>

Hollenstein, T., Granic, I., Stoolmiller, M., & Snyder, J. (2004). Rigidity in parent-child interactions and the development of externalizing and internalizing behavior in early childhood. *Journal of abnormal child psychology*, 32, 595-607. <https://doi.org/10.1023/b:jacp.0000047209.37650.41>

Jami, E. S., Hammerschlag, A. R., Bartels, M., & Middeldorp, C. M. (2021). Parental characteristics and offspring mental health and related outcomes: a systematic review of genetically informative literature. *Translational Psychiatry*, 11(1), 197. <https://doi.org/10.1038/s41398-021-01300-2>

Jocson, R. M., & McLoyd, V. C. (2015). Neighborhood and housing disorder, parenting, and youth adjustment in low-income urban families. *American journal of community psychology*, 55, 304-313. <https://doi.org/10.1007/s10464-015-9710-6>

Khoshroo, S., & Seyed Mousavi, P. S. (2022). Parental reflective functioning as a moderator for the relationship between maternal depression and child internalizing and externalizing problems. *Child Psychiatry & Human Development*, 53(6), 1319-1329. <https://doi.org/10.1007/s10578-021-01214-6>

Korabik, K. (2017). "The role of work-family guilt in the work-family interface" in *The work-family interface in global context*. eds. K. Korabik, Z. Aycan and R. Ayman (New York: Routledge), 368-391.

Livingston, B. A., and Judge, T. A. (2008). Emotional responses to work-family conflict: an examination of gender role orientation among working men and women. *J. Appl. Psychol.* 93, 207-216. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.93.1.207>

Luyten, P., Nijssens, L., Fonagy, P., & Mayes, L. C. (2017). Parental reflective functioning: Theory, research, and clinical applications. *The Psychoanalytic Study of the Child*, 70(1), 174-199. <https://doi.org/10.1080/00797308.2016.1277901>

Montoya-Castilla, I., Postigo, S., Prado-Gascó, V., & Pérez-Marín, M. (2018). Relationships between affective states and childhood internalizing disorders. *Archives of psychiatric nursing*, 32(4), 591-598. <https://doi.org/10.1016/j.apnu.2018.03.013>

- Moore, J. E., Cooper, B. R., Domitrovich, C. E., Morgan, N. R., Cleveland, M. J., Shah, H., ... & Greenberg, M. T. (2015). The effects of exposure to an enhanced preschool program on the social-emotional functioning of at-risk children. *Early Childhood Research Quarterly*, 32, 127-138. <https://doi.org/10.1016/j.ecresq.2015.03.004>
- Mora, S., Bastianoni, C., Koren-Karie, N., Cavanna, D., Tironi, M., & Bizzi, F. (2022). Parental Mentalizing during Middle Childhood: How Is the Adoption of a Reflective Stance Associated with Child's Psychological Outcomes? *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19. <https://doi.org/10.3390/ijerph19106205>.
- Morgenroth, T., & Heilman, M. (2017). Should I stay or should I go? Implications of maternity leave choice for perceptions of working mothers. *Journal of Experimental Social Psychology*, 72, 53-56. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2017.04.008>
- Mousavi, P., Vahidi, E., Ghanbari, S., Khoshroo, S., & Sakkaki, S. (2021). Reflective Functioning Questionnaire (RFQ): Psychometric Properties of the Persian Translation and Exploration of Its Mediating Role in the Relationship between Attachment to Parents and Internalizing and Externalizing Problems in Adolescents. *Journal of Infant, Child, and Adolescent Psychotherapy*, 20, 313 - 330. <https://doi.org/10.1080/15289168.2021.1945721>.
- Palma, M., Rooney, R., Izett, E., Mancini, V., & Kane, R. (2023). The relationship between parental mental health, reflective functioning coparenting and social emotional development in 0-3-year-old children. *Frontiers in Psychology*, 14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1054723>.
- Rakow, A., Forehand, R., Haker, K., McKee, L. G., Champion, J. E., Potts, J., ... & Compas, B. E. (2011). Use of parental guilt induction among depressed parents. *Journal of Family Psychology*, 25(1), 147. <https://doi.org/10.1037/a0022110>
- Seagram, S., & Daniluk, J. C. (2002). 'It goes with the territory': the meaning and experience of maternal guilt for mothers of preadolescent children. *Women & Therapy*, 25(1), 61-88. https://doi.org/10.1300/J015v25n01_04
- Shahim, S. (2005). Standardization of social skills rating system for preschool children. *Iranian journal of psychiatry and clinical psychology*, 11(2), 176-186.
- Shalev, I., Sharon, N., Uzefovsky, F., & Atzaba-Poria, N. (2023). Parental guilt and children's internalizing and externalizing behavior: The moderating role of parental reflective functioning. *Journal of Family Psychology*, 37(8), 1241-1252. <https://doi.org/10.1037/fam0001156>
- Shokoufard, S., Mazaheri, M., Heidari, M., & Seyed Mousavi, P. (2018). Development of Attachment Representations and Maternal Sensitivity. *Journal of Developmental Psychology*, 14(56), 355-371. http://jip.azad.ac.ir/article_543919.html?lang=en
- Slade, A. (2005). Parental reflective functioning: An introduction. *Attachment & Human Development*, 7(3), 269-281. <https://doi.org/10.1080/14616730500245906>
- Slobodin, O., Cohen, R., Arden, A., and Katz, I. (2020). Mothers' need frustration and controlling parenting: the moderating role of maternal guilt. *J. Child Fam. Stud.* 29, 1914-1926. <https://doi.org/10.1007/s10826-020-01720-6>
- Stuhmann, L., Göbel, A., Bindt, C., & Mudra, S. (2022). Parental Reflective Functioning and Its Association with Parenting Behaviors in Infancy and Early Childhood: A Systematic Review. *Frontiers in Psychology*, 13.

<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.765312>.

Tangney, J. P., Stuewig, J., & Mashek, D. J. (2007). Moral emotions and moral behavior. *Annual Review of Psychology*, 58, 345–372.

<https://doi.org/10.1146/annurev.psych.56.091103.070145>

Turner, J. M., Wittkowski, A., & Hare, D. J. (2008). The relationship of maternal mentalization and executive functioning to maternal recognition of infant cues and bonding. *British Journal of Psychology*, 99, 499–512.

<https://doi.org/10.1348/000712608X289971>

Wang, Y., Shi, D., Liu, G., Zhang, M., & Zheng, X. (2023). Can work-to-family conflict lead to preschool children's social behavior problems? —The chain mediating roles of guilt about parenting and parent-child relationships. *Frontiers in Psychology*, 14.

<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1195994>

Wicks-Nelson, R., & Israel, A. C. (2003). *Behavior disorders of childhood*. Prentice Hall/Pearson Education.

Zimmer-Gembeck, M., Kerin, J., Webb, H., Gardner, A., Campbell, S., Swan, K., & Timmer, S. (2019). Improved Perceptions of Emotion Regulation and Reflective Functioning in Parents: Two Additional Positive Outcomes of Parent-Child Interaction Therapy. *Behavior therapy*, 50 2, 340–352.

<https://doi.org/10.1016/j.beth.2018.07.002>.